

خانه زن

دختر گفت: این نهال، نهال آرزوی منست
اینرا در باغچه امید می‌کارم
وقتی میوه ای شریین داد
آنرا بهر خوراک تان می آورم
مادر گفت:

دخترم کوشش تو بیجاست)

اینخانه، خانه پدر تست

این با غچه از آن برادر تست

(بیهوده امید چه می کاری اینجا

:دختر گریست سخت و زار

(مادر بگو خانه ای من کجاست؟)

مادر گفتا: خانه ای تو دگر است

این خانه خانه ای پدر است



: زن گفت

آه چه زیباست در و دیوار این خانه)

چه فشنگ شده کار این خانه

عاقبت یافتم من خانه ای خود را

به رنگ دل خواه خود می پرانم آنرا

رنگ سبز آرزو، رنگ آبی وفا

به هر دیوار آن می کشم. . . .

تصویر سرخ عشق و صفا

آه چه راحت میبخشد خانه آرام

آه چه زیباست آرزو های نا تمام

(عاقبت یا فتم من خانه ای خود را

نا گهان فر یاد کشید مرد

: گلگون شد رخسارش با سیلی سرد که

این خانه خانه ای تو نیست ای زن)

تو چه بیهوده میگویی سخن

این خانه خانه ای من است

زن نالید (که ای وای

این خانه هم خانه شماست

پس بگوید راست . . .

(که خانه ای من کجاست؟؟?)

خشو فریاد کشید که: (این نه خانه تو بی پا و سراسر است

(این خانه خانه ای شو هر است



پیر زال با چهره خشکیده و زرد

به اطراف نگاهی پر مهری افکند

: گفت

عاقبت یافتم من خانه ای خود را)

پسرم که اکنون جوانیست رعنا

او مرا نخواهد کرد

ز این خانه طرد
میکارم گل های حسرت بدامانش
(میکنم خوشی های که داشتیم حرمانش
:آواز بر آمد ناگهان ز گوشه که
(به چه مشغولی توای مادر؟؟؟)
گفت:

میکارم گل های حسرت و حرمانم را)
این خانه خانه منست
یک دامن گل شاداب چیده ام
یک دامن گل خواب چیده ام
(خالی میکنم من دامانم را
گفتش به خنده
این خانه نه خانه ای شماست)
دخل شما در این جا چه نا بجاست
(این خانه ،خانه ای پسر است
:نا امید لب جنبانید پیر زال
این خانه اگر خانه شماست)
خدا را بگوید پس. - -
(خانه من کجاست؟؟؟)



در زیر نم نم باران
تا بوی بسر می برند
عزیزانش اشک می ستر دند
یکی گفت :دختری بود آرام و خوش ادا
در خانه پدر
دیگر گفت:زنی بود گرم با وفا
در خانه شوهر
آن دیگر گفت :خواهر بود دوست داشتنی
در خانه برادر
آهسته نالید ز آن میانه یکی :مادر بود پر مهر و با صفا
در خانه ای پسر
آنکه خانه هیچ ندارد(زن) است
!دیگر حرف ها مفت سخن است

کردند سینه زمین را چاک
نهادندش نرم و آرام بر خاک
سرو رویش را با خاک پوشاندند
او را تنها در قبری سردی نهادند
:زن آرام خندید در زیر خاک
عاقبت یافتم خانه ای خود را)
(اینست خانه ای آرامم
نا گهان خشماگین افعی ز غار خود جست

: که

(!!ای مرده قبر نه جای تو بلکه خانه منست)

زن آشفته بر کفن آرزوی خود پیچید
:بر لب او همان پرسش غریب دويد
که این خانه اگر خانه شماست)
(پس راست بگوئید خانه ای من کجاست؟؟؟)
من نیز چو آن زن پر سشی آرام بر لب دارم
در این جهان همه را است پناه گاهی

آنکه پناه گاهی ندارد زن است
دیگر حرفها همه مفت سخن است
پر سشی خاموش هنوز بر لب منست
که این همه خانه ها اگر خانه شماست
پس بگوید خدارا که خانه زن کجاست؟
خانه زن کجاست؟؟؟

سوما کاویانی(اسلام آباد 1998)